

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۶

مناقشه قره‌باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران

امید غفاری^۱

امیدعلی ویسی‌نژاد^۲

محمد تقی‌پور^۳

چکیده

این مقاله به منظور بررسی ریشه‌های تاریخی مناقشه قره‌باغ و همچنین تأثیر این مناقشه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است. ریشه‌یابی این موضوع از آن جهت مهم و حائز اهمیت است که جمهوری اسلامی ایران با دو کشور جمهوری آذربایجان و ارمنستان هم‌مرز است و به علت وجود جمعیت عظیم آذری‌زبان و اقلیت ارمنی در داخل ایران، این مناقشه می‌تواند پیامدهای متعارضی را برای جمهوری اسلامی ایران همراه داشته باشد. روی هم رفته امنیت ایران به طور مستقیم تحت تأثیر این مناقشه است و موضع ایران نیز حل و فصل مناقشه از طریق دیپلماسی و مذاکرات مستقیم بین طرفین درگیری بوده است. این مقاله تلاش دارد با استفاده از روش توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای در قالب تحلیل محتوایی، پاسخگوی این پرسش باشد که مناقشه قره‌باغ چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

کلیدواژه‌ها: قفقاز، قره‌باغ، آذربایجان، ارمنستان، ایران، امنیت ملی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه شهرضا mean1349@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه علوم و تحقیقات خوزستان (نویسنده مسئول) omid.nejad@yahoo.com

۳. دانشجوی کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال meisam.taghipoor@yahoo.com

مقدمه

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یکی از عمیق‌ترین تحولات ژئوپولیتیکی در آخرین دهه قرن بیستم حادث شد. این مجموعه تحولات نه تنها باعث سقوط و از بین رفتن نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد گردید، بلکه باعث به وجود آمدن تعداد در خور توجهی دولت‌های نوبنیاد از فروپاشی امپراتوری پیشین شد. بر همین اساس، به علت مجاورت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران با شوروی سابق می‌توان این‌گونه اذعان کرد که ظهور و به وجود آمدن منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان یک منطقه ژئوپولیتیکی و مهم در جهان، تأثیرات عمیق و تعیین‌کننده‌ای در مناسبات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی ایران ایجاد کرده است.

به وجود آمدن این منطقه، علاوه بر ایجاد فرصت‌های فراوان در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای ایران، با ایجاد چالش‌های عمده‌ای هم برای کشورمان همراه بوده است. تلاش گسترده کشورهای بزرگ و قدرتمند به منظور کسب نفوذ در این منطقه در قالب بازی بزرگ، جدید از پیامدهایی است که می‌تواند منافع ملی و ملاحظات امنیتی ایران را تحت تأثیر قرار دهد؛ چرا که دخالت قدرت‌های بزرگ علاوه بر از بین رفتن منابع و امکانات در رقابت‌ها، باعث جانبداری آنها از گروه‌های رقیب و متخاصم می‌شود و این امر باعث ایجاد تنش و بی‌ثباتی در منطقه خواهد شد.

منطقه قفقاز به علت شرایط جغرافیایی خاص خود دارای اهمیتی راهبردی در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. این منطقه از سمت شمال به دشت‌های جنوب روسیه، از سمت جنوب به دو کشور ایران و ترکیه، از سمت غرب به دریای سیاه و از سمت شرق به دریای خزر منتهی می‌گردد. چنین موقعیت جغرافیایی، با کشف منابع انرژی دریای خزر و بحث انتقال این منابع به بازارهای جهانی، باعث اهمیت بیشتر منطقه قفقاز در معادلات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شده است.

از سوی دیگر، وجود قومیت‌ها و نژادهای مختلف در قفقاز که نتیجه ساختارهای به جا مانده از اتحاد شوروی سابق بوده و باعث ایجاد مناقشات منطقه‌ای نظیر مناقشات قره‌باغ، جدایی‌طلبی در چچن، منازعات موجود در گرجستان و ... گردیده است، زمینه را برای حضور بازیگران فرامنطقه‌ای به ویژه ایالات متحده آمریکا و ناتو مهیا کرده است.

بیان مسئله

مناقشه قره‌باغ، از بحران‌های باسابقه و دیرپای رخ داده در سرزمین‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق است که دارای ابعاد و مقیاس گسترده و بزرگ و دورنمای نامشخصی است که روزبه‌روز ادامه یافته و ماهیت بین‌المللی و بین‌الدولی پیدا کرده است. این مناقشه که از سال ۱۹۹۱ و پس از فروپاشی شوروی به عنوان یک معضل اساسی بین دو کشور تازه استقلال یافته جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان پدید آمده است، هر دو کشور را به سمت جنگ و مبارزه مسلحانه خونینی سوق داده است. بر اساس آمارهای موجود حدود ۵۰ هزار نفر در این درگیری‌های خونین جان خود را از دست دادند. هرچند درگیری‌ها در سال ۱۹۹۴ متوقف شد، ولی تلاش‌های دو کشور و نیز مجامع بین‌المللی و نهادهای منطقه‌ای در زمینه یافتن راه حل سیاسی برای پایان دادن به مناقشه تاکنون بی‌نتیجه مانده است و در شرایط فعلی وضعیت «نه جنگ، نه صلح» بین دو کشور حاکم است.

از آنجا که وضعیت «نه جنگ، نه صلح» همواره در درون خود، واژه عملیات نظامی و از سرگیری درگیری‌های مسلحانه را زنده نگه می‌دارد، استمرار چنین شرایطی درجه ناامنی در منطقه را بالا می‌برد و همان‌گونه که در چکیده و مقدمه اشاره شد، به علت وجود خیل عظیم جمعیت آذری زبان و اقلیت ارمنی در ایران، این مناقشه تهدیدی جدی و آشکار برای امنیت ملی ایران محسوب می‌شود که می‌تواند اثرات مخربی بر امنیت مرزهای شمال ایران داشته باشد. دستگاه دیپلماسی ایران از آغاز مناقشه، در چندین مرحله و هم‌اکنون نیز به صورت مستمر و با هدف جلوگیری از گسترش منازعات و ایجاد صلح و ثبات در منطقه، نشست‌ها و مذاکراتی با طرف‌های درگیر با هدف ایفای نقش میانجی‌گری، پی‌گیری کرده است.

با توجه به موارد پیش‌گفته و این‌که طولانی شدن فرایند حل این مسئله برای امنیت همسایگان آذربایجان و ارمنستان، از جمله کشور ایران نگران‌کننده خواهد بود، این تحقیق در نظر دارد تحولات موجود در منطقه قفقاز و به صورت مشخص مناقشه قره‌باغ را تجزیه و تحلیل کند و میزان تأثیر این مناقشه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را ارزیابی نماید.

سوال تحقیق

مناقشه قره‌باغ چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟

فرضیه تحقیق

مناقشه قره‌باغ با توجه به سطوح و ابعاد آن، از نظر جغرافیایی، نظامی، سیاسی و اجتماعی بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار خواهد بود.

اهداف تحقیق

مهم‌ترین اهدافی که در این تحقیق مد نظر قرار دارد به ترتیب عبارتند از:

ریشه‌یابی علل و عوامل موثر در ایجاد و ادامه مناقشه قره‌باغ؛

تعیین مواضع همسایگان، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای درباره این مناقشه؛

تأثیرات مناقشه قره‌باغ بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران.

روش تحقیق

در این تحقیق، نویسندگان مقاله با استفاده از روش توصیفی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی در قالب تحلیل محتوایی، در پی پاسخگویی به سؤال اصلی تحقیق هستند.

ضرورت انجام تحقیق

منطقه قفقاز به علت دارا بودن شرایط خاص جغرافیایی، امنیتی، تاریخی و سیاسی از جمله نقاط بحران خیز دنیا است و همین علت کافی است تا وجود امنیت و آرامش در این نقطه جغرافیایی برای کشورهای همجوار از جمله جمهوری اسلامی ایران اهمیت حیاتی داشته باشد. از طرفی، هر کشور برای تأمین امنیت خود نیازمند آگاهی کامل از محیط داخلی و پیرامونی است و کشور ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و برای ارتقاء نقش امنیتی خود در منطقه، نیازمند داشتن آگاهی کامل از تمامی ابعاد تحرکات کشورهای منطقه و بازیگران فرامنطقه‌ای است.

از این‌رو اهمیت این تحقیق به واسطه بررسی میزان تأثیرات امنیتی مناقشه قره‌باغ و راه‌کارهای مدیریت صحیح این تأثیر است و ضرورت انجام آن، آگاهی از این نکته است که جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با در پیش گرفتن دیپلماسی مناسب در این مناقشه، جایگاه منطقه‌ای خود را ارتقاء دهد.

موقعیت جغرافیایی و طبیعی قره‌باغ



قره‌باغ^۱ (به زبان آذری به معنای باغ سیاه) ولایتی تاریخی در جمهوری آذربایجان است که قلمرو آن از کوه‌های قفقاز صغیر آغاز می‌شود و تا اراضی واقع در بین رودهای کورا و ارس امتداد می‌یابد. مرکز این ولایت، شهر اسپانکرت است که آذربایجانی‌ها آن را خان‌کندی^۲ می‌نامند. (راه و زارع، ۱۳۸۷: ۱). این منطقه که با مساحتی حدود ۴۴۰۰ کیلومتر مربع، ۵/۱ درصد از کل مساحت آذربایجان را به خود اختصاص داده است، در ۷ کیلومتری مرز ارمنستان و ۲۵ کیلومتری شمال مرز جمهوری اسلامی ایران و در غرب جمهوری آذربایجان قرار دارد (افشردی، ۱۳۸۱: ۱۴۷). قره‌باغ بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۸ ش (۱۹۸۹ م) ۱۸۹ هزار نفر

1. Karabakh
2. Xankandi

جمعیت داشته است که ۷۷ درصد آنها ارمنی و ۲۱/۵ درصد آذری و بقیه از سایر اقوام بوده‌اند. بعد از آغاز جنگ قره‌باغ در سال ۱۹۹۱، تعداد زیادی از آذری‌زبان‌ها از این منطقه و شهرهای اطراف قره‌باغ، آواره شده‌اند و هزاران نفر از آنها کشته شده‌اند و آرامنه و تا حدودی کردها اکثریت مطلق قره‌باغ را تشکیل می‌دهند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۱۱).

از نظر تاریخی، منطقه‌ای که از قبل قره‌باغ نامیده می‌شد، پیش از فتح آن به دست روس‌ها، یکی از چند خان‌نشین مستقل قفقاز به شمار می‌آمد (امیراحمدیان، ۱۳۸۳: ۱۱) در اوایل قرن نوزدهم، ارتش روسیه این خان‌نشین‌ها را طی دو جنگ گلستان (۱۸۱۳) و ترکمنچای (۱۸۲۸) تسخیر کرد و سپس در ۱۲ اکتبر ۱۸۱۳ پس از مذاکرات میان ایران و روسیه که به قرارداد صلح گلستان معروف شد، قره‌باغ به روسیه پیوست (برجیان، ۱۳۷۷: ۲۳۱) (در زبان روسی این منطقه را ناگورنو قره‌باغ^۱ می‌گویند که از ترکیب ناگورنو به معنی کوهستانی و قره‌باغ تشکیل شده است).

چگونگی واگذاری حاکمیت قره‌باغ به آذری‌ها

با تحکیم موقعیت بلشویک‌ها در مسکو در بهار ۱۹۲۱، دیگر نیازی به سیاست تحیب ارمنیان احساس نمی‌شد؛ بنابراین در نتیجه مذاکرات بین روس‌ها و ترک‌ها که به عقد معاهده ۱۶ مارس ۱۹۲۱ انجامید، توافق شد نخجوان به صورت یک ایالت خودمختار «تحت حمایت آذربایجان» قرار گیرد و این حمایت نمی‌توانست به هیچ دولت دیگری غیر از آذربایجان منتقل شود (معظمی‌گودرزی، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶). پس از آن کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه، هیاتی را برای حل و فصل مسائل مزبور، و تهیه و تصویب نهایی معرفی کرد. در آغاز جلسات، نریمانوف اصرار داشت قره‌باغ بخشی از آذربایجان است؛ ولی به علت ادامه شورش زنگزور و موقعیت نه چندان مستحکم بلشویک‌ها در منطقه، مصلحت را بر آن دیدند که کماکان بر تعلق قره‌باغ به ارمنستان تأکید شود. روز بعد، دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در پی تشکیل جلسه‌ای، الحاق قره‌باغ به ارمنستان تصمیم‌گیری نمود. سپس این موضوع توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه شوروی بررسی شد و در همان جلسه، دفتر قفقاز واگذاری قره‌باغ به آذربایجان را تصویب کرد (ارفعی، ۱۳۷۱: ۳۴).

1. Nagorno- Karabakh

تبلیغ وسیع بلشویک‌ها مبنی بر حل قطعی مسئله قره‌باغ، و همچنین ایجاد استان خودفرمان در منطقه کوهستانی این سرزمین، هرگز نقطه پایانی بر اختلافات و تنش‌ها نبود و هر کدام از طرفین به نحوی ناراضی بودند. ارمنی‌ها این اقدام را کافی نمی‌دانستند و آذری‌ها با اعطای خودفرمانی موافق نبودند. از این زمان به بعد، هر یک از طرفین بر آن شدند تا اقداماتی را برای رسیدن به خواسته خود انجام دهند (تراب زاده، ۱۳۸۸: ۶۷).

آغاز درگیری‌ها میان ارمنه و آذری‌ها

در سال ۱۹۸۹ تصمیم گرفته شد که قره‌باغ از تحت حاکمیت آذربایجان خارج شود و تحت حاکمیت یک روس (آرکادی ولنسکی) با سه معاون ارمنی و یک معاون آذری قرار گیرد؛ ولی هیچ‌یک از طرفین راضی نشدند (واعظی، ۱۳۸۲: ۲۹). ارمنه خواستار همه‌پرسی از مردم قره‌باغ و آذری‌ها خواستار همه‌پرسی از کل مردم آذربایجان شدند و راه‌حل جدید، زمینه را برای آشوب مجدد مهیا کرد. در سال ۱۹۹۰ درگیری‌ها به اوج خود رسید. در سال ۱۹۹۱، هم‌زمان با استقلال کشورهای حوزه قفقاز، با وجود دعوت روسیه از دو کشور به مسکو برای مذاکره، اگرچه میانجیگری‌ها مفید واقع نشد، ولی موجبات کاهش نسبی درگیری‌ها را فراهم کرد.

با آغاز سال ۱۹۹۲ و به دنبال مناقشات داخلی آذربایجان و جهت‌گیری باکو به سوی غرب، ارمنه با کمک روس‌ها مناطقی مانند «شهرک کلباجر، مراد کرت و اقدام» را تصرف کردند و نزدیک به ۱۶ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال نمودند. در مناقشه قره‌باغ، برتری نظامی بین طرفین در نوسان بود، به گونه‌ای که ابتدا در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ نیروهای آذربایجان قره‌باغ را محاصره نمودند و تقریباً نیمی از آن را در تابستان ۱۹۹۲ تصرف کردند؛ اما نیروهای ارمنی در زمستان همان سال توانستند بخش‌های «خوجالی، شوشا و دالان لاجین» را تصرف کنند و در سال ۱۹۹۳ نیروهای آذربایجان را از قره‌باغ به عقب برانند و بخش اعظم منطقه قره‌باغ به انضمام بخشی از خاک آذربایجان را تصرف کنند. نیروهای ارمنی برتری خود را تا پیش از برقراری آتش بس در ماه مه ۱۹۹۴ حفظ کردند و اکنون نیز مناطق ذکرشده را در اختیار دارند (کمالی، ۱۳۸۹: ۹۱).

مواضع همسایگان، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قبال مناقشه قره‌باغ روسیه و مناقشه قره‌باغ

مهم‌ترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسئله قفقاز و به طور خاص در بحران قره‌باغ، حفظ موازنه راهبردی در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به‌ویژه آمریکا در منطقه است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). پس از فروپاشی شوروی، پیوندهای امنیتی روسیه و ارمنستان بسیار قوی‌تر از پیوندهای امنیتی این کشور با آذربایجان بوده است و از آنجایی که آذربایجان همراه گرجستان وارد جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شده بود و همچنین چراغ سبزه‌هایی که این کشور از زمان استقلال به آمریکا داده بود، باعث شد تا روسیه در جنگ قره‌باغ با دادن سلاح و اعزام کارشناسان نظامی خود، به نفع ارمنستان اقدام کند (قنبرلو، ۱۳۸۹: ۶). این گونه به نظر می‌رسد که روسیه تداوم وضع موجود را به نفع خود می‌داند و تلاش دارد از مسئله قره‌باغ به عنوان اهرمی در جهت نفوذ و تسلط بیشتر بر مسائل کشور بهره‌بردار و موازنه‌ای را در سیاست‌های خود بین دو کشور ایجاد کند. به همین علت است که هر از چند گاهی به یکی از دو کشور تمایل پیدا می‌کند و گاهی اوقات برای برگشتن تشنج و ناآرامی در روابط بین دو کشور تلاش می‌کند (رسالت، ۱۳۸۳: ۱۰).

روسیه از زمان صدور بیانیه مسکو در سال ۲۰۰۸ تاکنون، در ده دور مذاکره با حضور مقامات آذربایجان و ارمنستان، سعی در پیدا کردن راهی برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ داشته است. در آخرین و جدیدترین دور مذاکرات موسوم به مذاکرات ۲۰۱۲، روسای جمهور سه کشور (مدودیف، علی‌اف، سرکیسیان) در نشست مشترکی در فوریه ۲۰۱۲ در شهر بندری سوچی روسیه درباره مناقشه قره‌باغ و راه‌های حل و فصل آن گفتگو کردند؛ اما این دور از نشست‌ها هم مانند دورهای قبلی بدون دستیابی به نتیجه مشخصی پایان یافت. در نهایت می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با توجه به سفر اخیر هیلاری کلینتون به قفقاز جنوبی و افزایش علاقه آمریکا به حضور فعال در این منطقه راهبردی، روس‌ها به ویژه بعد از انتخاب مجدد پوتین، به هیچ عنوان حاضر به تقویت نفوذ واشنگتن در حیات خلوت خود نیستند و از این منظر هم‌زمانی درگیری‌های جدید قره‌باغ با حضور هیلاری کلینتون در منطقه، حتی نوعی شکست حیثیتی برای واشنگتن در مقابل مسکو محسوب می‌شود؛ چرا که این درگیری‌ها را به نوعی می‌توان ماحصل ضعف دیپلماسی واشنگتن در بستر بحران قره‌باغ در مقابل توان دیپلماسی

مسکو محسوب کرد. این در حالی است که در چند سال اخیر، دولت‌مردان مسکو توانسته‌اند بارها در یک فضای تقریباً صمیمی، میزبان نشست‌های سه‌جانبه با حضور سران آذربایجان و ارمنستان باشند. هر چند که این نشست‌ها نتیجه خاصی در بر نداشته است، ولی می‌توان امیدوار بود استمرار این نشست‌ها با تلاش روسیه، حداقل می‌تواند از شدت اندیشه‌های تنفرآمیز و جنگ‌طلبانه در افکار عمومی طرفین نسبت به یکدیگر بکاهد.

موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال مناقشه قره‌باغ

موضع و دیدگاه جمهوری اسلامی ایران درباره مناقشه قره‌باغ هیچ‌گاه به‌طور مشخص و صریح بیان نشده و در مقاطع مختلف با اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متعارضی همراه بوده است که شاید این مسئله ناشی از نگاه و عملکرد ناهماهنگ دولت‌های ایران در مسئله قره‌باغ باشد. به دنبال سقوط و فروپاشی شوروی، ایران تلاش کرد تا با نزدیکی بیشتر به همسایگان جدید، سیاست خارجی آنها را با خواسته‌های خود هماهنگ‌تر سازد و با آزادی عمل بیشتری پیگیر منافع خود باشد. در این میان آذربایجان به دلایلی چون اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی بیشتر با ملت ایران و همسایگی با استان‌های آذری‌نشین ایران، مورد توجه ویژه مسئولان ایران بوده است. جمهوری اسلامی ایران در جریان بحران قره‌باغ سعی داشت از اول فعالانه بین دو همسایه به عنوان یک میانجی صالح عمل نماید؛ اما اضمحلال نظام دوقطبی باعث شد در سیاست ایران در قبال بحران قره‌باغ تغییراتی ایجاد شود.

مقامات آذربایجان طی سال‌های گذشته همواره به بهانه‌های مختلف، ایران را متهم به حمایت از دولت ارمنستان در جریان جنگ قره‌باغ نموده‌اند و تحت تأثیر اخبار و تحلیل رسانه‌های جمعی، افکار عمومی در آذربایجان، دیدگاه منفی نسبت به ایران پیدا کردند. البته ذکر این نکته لازم است که در زمان استقلال جمهوری آذربایجان نیز، تأخیر دولت ایران در شناسایی رسمی این کشور زمینه بی‌اعتمادی آذری‌ها به ایران را باعث شده بود (حیدری، ۱۳۸۲: ۶۴).

البته در جریان جنگ بین دو کشور، ایران چندین بار برای میانجیگری تلاش نمود و این تلاش‌ها دو بار به برقراری آتش‌بس کوتاه‌مدت بین طرفین منجر شد؛ هر چند که با دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به شکست منجر شد (قتیلو، ۱۳۸۹: ۱۱). ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران درباره میانجیگری و حل‌وفصل بحران قره‌باغ را در قالب سه دوره می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

۱- در اوایل نوامبر ۱۹۹۱، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت ایران با وزیر امور خارجه ارمنستان مذاکره نمود و پیشنهاد میانجیگری ایران را داد، اما طرفین به این پیشنهاد پاسخی ندادند.

۲- متمرکزترین دوره فعالیت‌های میانجیگرانه ایران بین فوریه و مه ۱۹۹۲ صورت پذیرفت که منجر به نشست سران وقت سه کشور ایران، آذربایجان و ارمنستان (هاشمی رفسنجانی، یعقوب محمداف و لئون پتروسیان) در تهران گردید و حتی بیانیه‌ای در راستای چگونگی حل‌وفصل بحران به امضای سران سه کشور رسید. در این نشست، ارمنستان با امضای سندی، تمامیت ارضی آذربایجان را به رسمیت شناخت؛ ولی با اعلام خبر اشغال ناگهانی شهرهای لاجین و شوشا^۱ در جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی، مذاکرات تهران نیمه‌تمام ماند و این واقعه اولین ناکامی سیاسی ایران در منطقه قفقاز تلقی شد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۵). البته همه این مسائل طی یک اقدام برنامه‌ریزی شده از جانب روسیه انجام شده بود که تحمل میانجیگری ایران بین ارمنستان و آذربایجان را نداشت.

با به قدرت رسیدن ایلچی بیگ رهبر جبهه خلق آذربایجان در ژوئن ۱۹۹۲، روابط نوپای ایران و جمهوری آذربایجان به شدت تیره شد؛ چرا که ایلچی بیگ از نوع الگوی حکومتی ترکیه که لائیک بود، برای آینده کشورش طرفداری می‌کرد. او که به شدت ضد ایرانی و طرفدار ترکیه بود، در چندین مورد ایران را مورد حمله قرار داد و آن را کشوری محکوم به شکست اعلام کرد و سعی در مخدوش کردن چهره ایران داشت (کاظمی، ۱۳۸۱: ۷۵). وی پیش‌بینی کرد در طول ۵ سال آینده، دو آذربایجان متحد خواهد شد (آذربایجان شمالی و آذربایجان جنوبی) ولی پس از اشغال قسمتی از خاک آذربایجان اعلام کرد که باکو از نفوذ ایران خارج شد و در حال ادغام شدن با ارزش‌های غرب است.

به هر حال، ایران در دوران ایلچی بیگ به سوی ارمنستان متمایل شد، به گونه‌ای که مواد غذایی و انرژی مورد نیاز این کشور را طی مناقشه قره‌باغ و حتی بعد از آن فراهم می‌کرد و به تحریم ترکیه علیه ارمنستان ملحق نشد و از این مسئله به عنوان اهرم فشار علیه آذربایجان بهره گرفت (رنجبر، ۱۳۸۱: ۶۱). روابط تجاری ایران با ارمنستان باعث شد تا خلاف آذربایجان که در داخل کشور با مشکلاتی روبرو بود، بتواند با قدرت و توان بیشتری در جنگ آذربایجان اقدام

1. Susa

کند. به هر حال صدماتی که آذربایجان در دوران ایلچی بیگ متحمل شد، آنچنان سنگین بود که حتی پس از روی کار آمدن حیدر علی‌اف از حزب آذربایجان نوین و بعد از او فرزندش الهام علی‌اف، زمینه جبران شکست‌ها فراهم نگردید. حیدر علی‌اف سعی کرد در کنار روابط با ترکیه و آمریکا، روابط دولت آذربایجان با کشورهایی چون روسیه و ایران را نیز گسترش دهد؛ البته این روند در دوران الهام علی‌اف نیز با سرعت کمتر و راهبردهای دوپهلوتری ادامه داشته است.

۳- پس از برقراری آتش‌بس (۱۹۹۴)، ایران تلاش گسترده‌ای را برای اتخاذ سیاست متوازی در برابر آذربایجان و ارمنستان آغاز کرد. اگرچه آذری‌ها در مورد نیت ایران تردید دارند؛ اما روابط ایران با ارمنستان تا به حال از نظر ارامنه غالباً رضایت‌بخش بوده است؛ البته پس از پایان جنگ قره‌باغ، روابط ایران و آذربایجان به سمت بهبودی پیش رفته است، به طوری که تا پایان سال ۲۰۱۰، نزدیک به ۳۰۰ سند همکاری در زمینه‌های مختلف بین دو کشور امضاء شد و از طرفی مقامات دو کشور نیز در چندین مرحله در کنفرانس‌های مختلف در پایتخت‌های دو کشور، همدیگر را ملاقات کرده‌اند و خواستار ادامه و گسترش روابط حسنه شده‌اند. روی هم رفته تغییر موضع ایران تا حد زیادی نتیجه احساس تهدید ایران از سوی پان ترکیست‌های تندروی آذربایجان بوده است که تهدیدی برای امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران بوده‌اند.

اما جدای از روابط دوجانبه ایران با هر یک از کشورهای آذربایجان یا ارمنستان، با دیدی واقع‌بینانه باید گفت متأسفانه ایران در روند حل مناقشه قره‌باغ در حاشیه است و با توجه به فرصت‌های مناسبی که داشته، تاکنون نتوانسته است از وزن دیپلماتیک خود برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ استفاده مناسبی نماید زیرا اول این که جمهوری اسلامی ایران تاکنون مسائل و اختلافاتش بر سر رژیم حقوقی دریای خزر را با همسایگان خود مرتفع نکرده است؛ دوم این که ایران در کشورهای قفقاز جنوبی به ویژه در آذربایجان و گرجستان، سرمایه‌گذاری موثری نکرده است؛ سوم این که ایران که استعداد مبدل شدن به مسیر ترانزیت انرژی خزر را داشت جای خود را به ترکیه واگذار نموده است، به گونه‌ای که جمهوری آذربایجان در زمینه انرژی، هفده میلیارد در ترکیه و نیز میلیاردها دلار در گرجستان سرمایه‌گذاری کرده است. تراز تجاری ترکیه با آذربایجان سه میلیارد دلار در سال است، در حالی که تراز تجاری ایران با آذربایجان چهارصد میلیون دلار است. صادرات ترکیه به گرجستان یک میلیارد دلار در سال است، در حالی که صادرات ایران به گرجستان از رقم صد میلیون دلار تجاوز نمی‌کند.

در طول نزدیک به بیست سال گذشته، اساساً نه روسیه و نه گروه مینسک به ایران اجازه نداده‌اند که در روند حل این مناقشه، دخالت مستقیم و موثری داشته باشد. آنها به بهانه این که ایران عضو گروه مینسک نیست و نمی‌تواند وارد فرایند مذاکرات صلح قره‌باغ شود، مانع از تلاش‌های ایران برای نقش‌آفرینی در این زمینه شده‌اند.

رژیم غاصب صهیونیستی؛ بازیگر جدید مناقشه قره‌باغ

از جمله بازیگرانی که طی یک دهه گذشته کوشیده است تا به هر نحو ممکن نفوذ خود را در منطقه قفقاز گسترش دهد، رژیم غاصب صهیونیستی بوده است. وجود ذخایر عظیم انرژی در قفقاز، انتقال یهودیان منطقه به سرزمین‌های اشغالی و همچنین عمل به توصیه بن‌گورین مبنی بر لزوم توسعه روابط این رژیم با کشورهای غیر عربی نزدیک به غرب آسیا، از جمله علل تلاش رژیم غاصب صهیونیستی برای نفوذ در قفقاز جنوبی است. البته یکی از مهم‌ترین علل رژیم غاصب صهیونیستی برای نفوذ و حضور در قفقاز، وجود مرز طولانی این منطقه با ایران به عنوان کشوری است که تل‌آویو بارها آن را به عنوان مهم‌ترین دشمن خود عنوان کرده است (کاظمی، ۱۳۸۸: ۷).

تحولات مربوط به یک دهه گذشته در منطقه نشان می‌دهد که رژیم غاصب صهیونیستی سیاست محتاطانه و در عین حال حساب‌شده‌ای درباره بحران‌های کلان قومی قفقاز و به‌ویژه مناقشه قره‌باغ اتخاذ کرده است. آنان تاکنون هیچ‌گونه تمایلی برای حضور در گروه‌های دخیل در حل و فصل مناقشات قفقاز جنوبی نظیر گروه موسوم به دوستان دبیر کل سازمان ملل برای حل و فصل مناقشه آبخازیا در گرجستان نشان نداده‌اند و آنچه به نظر می‌رسد این است که رژیم غاصب صهیونیستی شرایط «نه صلح و نه جنگ» را زمینه مساعدی برای گسترش نفوذ خود در منطقه قفقاز و امتیازگیری از کشورهای منطقه می‌داند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۴۱۶-۴۱۷).

موضع این رژیم در مناقشه قره‌باغ بسیار محتاطانه بوده است؛ چرا که یک طرف درگیری آذربایجان است که به علت موقعیت راهبردی و داشتن انرژی فسیلی، کشورهای غربی و متحدان آنها مانند رژیم غاصب صهیونیستی نمی‌توانند نسبت به تحولات آن بی‌توجه باشند و طرف دیگر درگیری مناقشه قره‌باغ، ارمنی‌ها هستند که لابی‌های آنها در بسیاری از کشورهای غربی از جمله آمریکا و فرانسه، از نفوذ قابل توجهی برخوردار است؛ ضمن اینکه مسیحی بودن ارمنستان، یک امتیاز مهم در باشگاه مسیحی آمریکا و اروپا برای این کشور به حساب می‌آید.

بر این اساس تا سال ۲۰۰۰، رژیم غاصب صهیونیستی همواره در رأی‌گیری سازمان ملل درباره تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان، رأی ممتنع داده است؛ اما این موضع از سال ۲۰۰۱ تغییر پیدا کرده و تل‌آویو برای اولین بار در این رأی‌گیری، خلاف آمریکا و فرانسه به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان رأی مثبت داد و این موضع بیشتر نتیجه ناکامی این رژیم در رسیدن به انتظاراتش در روابط با ارمنستان بوده است. این رژیم با وجود درخواست‌های مکرر تاکنون نتوانسته موافقت ارمنستان را برای باز کردن سفارت در فلسطین اشغالی جلب نماید که این امر بیشتر ناشی از نوع دیپلماسی و نوع روابط ایران و ارمنستان است (ملکی، ۱۳۷۷: ۱۸).

البته با وجود گذشت بیست سال از برقراری روابط باکو و تل‌آویو، هیچ‌کدام از اهدافی که باکو از این رابطه پی‌گیری می‌کرده، تحقق نیافته است و نه تنها از سرمایه‌گذاری‌های کلان و سودمند رژیم غاصب صهیونیستی در آذربایجان خبری نیست؛ بلکه شرکت‌های این رژیم در اراضی جمهوری آذربایجان به نفع جدایی طلبان قره‌باغ، همچون خنجر از پشت به جمهوری آذربایجان وارد شده است.

ایالات متحده آمریکا و حضور فعال در مناقشه قره‌باغ

ایالات متحده از جمله بازیگران کلیدی بحران قره‌باغ است که بر حسب تعریف جهانی از منافع راهبردی خود، وارد فعالیت میانجی‌گری در روند حل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ شده است. فلسفه این امر در آن است که آمریکا در رقابت با روسیه و حتی اروپا، مایل است نفوذ دائمی خود را در حوزه قفقاز جنوبی تثبیت نماید. این موضوع در دو سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد؛ اول سیاست نفوذ در نقاط کلیدی جهان (مانند قره‌باغ که بر حسب موقعیت ژئوپلیتیکی خود به محل رقابت‌های راهبردی تبدیل شده است) برای حفظ منافع ملی آمریکا و دوم سیاست تأمین منابع انرژی. این موضوع باعث شده است که واشنگتن در قبال بحران قره‌باغ، مواضع شفافی نداشته باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۵).

روی همین اصل، در شرایطی که واشنگتن از یک طرف از ارمنستان حمایت می‌کند و از طرف دیگر قره‌باغ را جزو تمامیت سرزمینی آذربایجان می‌داند، اما در مقابل این رویکرد متضاد دو پهلو، طرفین بحران قره‌باغ را در خصوص حسن نیت واشنگتن کاملاً مردد ساخته است و از این جهت درگیری‌های اخیر در مرز آذربایجان - ارمنستان را می‌توان زنگ خطری به حساب آورد مبنی بر این که؛ (۱) دیگر آذربایجانی‌ها و حتی ارمنی‌ها که سال‌هاست در شرایط نامناسب

اجتماعی و فقر اقتصادی به سر می‌برند، در مقابل سیاه‌نمایی‌های میانجی‌گران منفعت‌طلب در بحران قره‌باغ توان صبرشان به سر آمده است. ۲) اگر روند فعلی در حل بحران قره‌باغ استمرار یابد، واشنگتن باید غزل خداحافظی خود را در قفقاز جنوبی بخواند؛ چرا که به لحاظ روانشناسی ژئوپلیتیکی چیزی که بعد از دو دهه از شروع بحران قره‌باغ در ذهن مردم به‌ویژه افکار عمومی آذربایجانی‌ها می‌گذرد، گویای نوعی خفت تاریخی - هویتی است.

این در حالی است که طبق ادعای باکو، هدف اصلی آذربایجان از تقویت مناسبات راهبردی با واشنگتن و حتی رژیم غاصب صهیونیستی، ارتقای توان دیپلماتیکی و چانه‌زنی در روند حل مسالمت‌آمیز بحران قره‌باغ است؛ چرا که روسیه از ارمنستان حمایت می‌کند و ایروان به خوبی توانسته است از طریق حضور نظامی روس‌ها در ارمنستان و پشتیبانی قاطع آنها، در مقابل توان ملی فزاینده آذربایجان، ضعف در وزن ژئوپلیتیکی خود در رقابت خصومت‌آمیز با آذربایجان را جبران نماید. نکته در خور توجه آنجاست که این پشتیبانی در شرایطی صورت می‌گیرد که کشورهای غربی نه‌تنها به این اقدام کرملین معترض نیستند، بلکه با وجود شعارهای عامه‌پسند رویکرد عادلانه درباره حل بحران قره‌باغ، به لحاظ سیاسی پشتیبان ارمنستان هستند (صادقیان، ۱۳۷۷: ۲۳).

از دیگر اهداف آمریکا در مسئله قره‌باغ این است که از نفوذ ایران در منطقه قفقاز جلوگیری کند و به نوعی نقش میانجی‌گرانه ایران را که مورد قبول و خواست دو طرف است و می‌تواند باعث افزایش نفوذ این کشور در منطقه شود، کم‌رنگ نماید تا این که ایران را به نحوی از دایره مذاکرات صلح دور کند. آمریکا همچنین طرح‌هایی را ارائه داده است که از آن جمله می‌توان به طرح تغییرات مرزی به نحوی که ارمنستان با ایران مرز مشترک نداشته باشد و به این ترتیب خود به خود از جریان‌های شمال رود ارس فاصله بگیرد یا طرح گوبل^۱ را که در راستای تأمین منافع راهبردی آمریکا و مغایر با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه است، اشاره کرد (کاظمی، ۱۳۸۱: ۲۱).

گوبل که خود یکی از کارکنان وزارت امور خارجه آمریکا بود، در سال ۱۹۹۶ طرحی برای حل مناقشه قره‌باغ ارائه کرد. بر اساس این طرح، ارمنستان باید دالان مغذی به عرض ۱۰ کیلومتر در خاک خود به جمهوری آذربایجان واگذار نماید و در مقابل دالان لاجین و بخش‌هایی از

1. Goble plan

قره‌باغ به ارمنستان واگذار گردد؛ در نتیجه این اقدام آذربایجان از طریق دالان مغزی به نخجوان، و ارمنستان از طریق دالان لاجین به قره‌باغ متصل می‌شود؛ اما ارمنستان مرزهای مشترک خود با ایران را از دست می‌داد و میان سه کشور آذربایجان، ترکیه و گرجستان محصور می‌شد که این طرح مورد موافقت مقامات ارمنستان واقع نشد.

اتحادیه اروپا و مناقشه قره‌باغ

در پی نشست فوریه ۱۹۹۲ وزیران امور خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا در شهر مینسک (پایتخت روسیه سفید یا بلاروس)، گروه معروف به گروه مینسک تأسیس شد. این گروه که دارای یازده عضو (آمریکا، روسیه، آلمان، فرانسه، ایتالیا، سوئد، روسیه سفید، جمهوری چک، ترکیه، آذربایجان و ارمنستان) است که از سال ۱۹۹۲ تاکنون، از نظر سازمان ملل تنها مرجع رسمی و فعال برای حل مناقشه قره‌باغ بوده است و به این ترتیب فعال‌ترین میانجی‌گرانی که با عزمی راسخ‌تر در جهت استقرار صلح و امنیت در مسئله قره‌باغ درگیر شده‌اند، اروپایی‌ها بوده‌اند؛ به گونه‌ای که با تأسیس گروه مینسک و شناسایی آن از سوی سازمان ملل متحد، این سازمان پس از صدور چهار قطع‌نامه (۸۸۴- ۸۷۴- ۸۵۳ - ۸۲۲) در سال‌های نخستین مناقشه؛ ادامه حل‌وفصل مناقشه را به گروه مینسک سپرد (کاظمی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). این گروه توانست در مه ۱۹۹۴ با همکاری روسیه، موافقت‌نامه‌ای در برقراری آتش‌بس میان طرفین منعقد کند؛ اما در حل قطعی مناقشه موفقیتی حاصل نشد و با اصرار باکو و ایروان بر مواضع خود، تاکنون به صلح نهایی منجر نگردیده است.

در جریان مذاکراتی که در سال ۲۰۰۱ انجام شد، گروه مینسک سه طرح موسوم به مرحله‌ای، طرح جامع و طرح دولت مشترک را پیشنهاد کرد که دو طرح اول مورد موافقت ارامنه قرار نگرفت و طرح سوم با مخالفت شدید آذربایجان روبه‌رو شد. از جمله علل اصلی بی‌نتیجه ماندن طرح‌های این گروه میانجی‌گر، می‌توان به تضاد منافع بین آمریکا و روسیه که همواره در رقابت با یکدیگر بوده‌اند و حتی تضاد بین خود کشورهای اروپایی در منطقه قفقاز اشاره کرد (روشندل و قلی پور، ۱۳۸۹: ۶۲). همچنین توصیه‌ای بودن طرح‌های گروه مینسک و نداشتن ضمانت اجرا، باعث شکست و اجرا نشدن طرح‌های موصوف شده است. در چنین شرایطی می‌توان گفت گروه مینسک نه تنها نتوانسته مناقشه قره‌باغ را حل‌وفصل کند، بلکه حتی به نوعی در مقابل تلاش‌های احتمالی دیگر بازیگران نیز سدآفرینی کرده است (روزنامه ایران، ۱۳۸۲: ۱۴).

با وجود این، گروه مینسک پیشنهاد جدیدی به دو طرف داده است. بر اساس این پیشنهاد، ارمنستان باید از مناطق اشغالی اطراف قره‌باغ کوهستانی عقب‌نشینی کند و این منطقه را به آذربایجان پس بدهد. در مقابل دولت باکو با اعطای جایگاه موقت به قره‌باغ موافقت کند که پیامد این موضوع، ادامه زندگی مسالمت‌آمیز مردم منطقه خواهد بود. در ادامه این طرح آمده است که پس از ۵ تا ۱۰ سال از عادی شدن شرایط برای تعیین سرنوشت نهایی قره‌باغ کوهستانی، می‌توان به همه‌پرسی روی آورد.

مناقشه قره‌باغ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

واقعیت امر این است که موضوع قره‌باغ به سیاه‌چاله‌ای ژئوپلیتیکی تبدیل شده که منافع ملی راهبردی متفاوت و حتی کاملاً متناقض بازیگران بحران و همسایگان آن را درهم فرو برده است؛ به‌گونه‌ای که هر آن احتمال می‌رود انفجاری آتشفشانی از دل این بحران، کل منطقه را با بی‌ثباتی و ناامنی همراه سازد و به تبع آن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران که یکی از درگیرترین و البته نزدیک‌ترین کشورها به بحران است، نمی‌تواند از بی‌ثباتی مجدد احتمالی و پیامدهای آن مستثنی و به دور باشد.

جمهوری اسلامی ایران اگر چه از لحاظ وسعت و قدرت بر کشورهای حوزه جنوبی شوروی سابق برتری دارد، اما همواره از جانب این منطقه احساس تهدید کرده است. عواملی از قبیل نزدیکی جغرافیایی، جنگ قره‌باغ و همچنین مرزهای مشترک با جمهوری آذربایجان و ارمنستان و دریای خزر باعث می‌شود تا ملاحظات امنیتی ایران در مقایسه با دیگر کشورهای رقیب، بیشتر با جمهوری‌های استقلال‌یافته گره بخورد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۶۲).

ایران در دوران حیات اتحاد جماهیر شوروی، همواره مورد تهدید نظامی - ایدئولوژیک همسایه شمالی خود قرار داشت. با این حال ماهیت این تهدید شناخته شده بود و در آن دوره طرفین به نوعی توافق بر سر همزیستی مسالمت‌آمیز دست یافته بودند و اگر چه روابط سردی بین دو کشور حاکم بود، ولی خطر بروز جنگ وجود نداشت. اما خطرها و تحولاتی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در مرزهای ایران بروز نمود، به مراتب جدی‌تر از گذشته هستند و توانایی تأثیرگذاری مستقیم بر امنیت ملی ایران را دارند (هرزیگ، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۷). عواملی از جمله مداخله نیروهای خارجی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و همچنین منازعات داخلی این حوزه از سوی دیگر، می‌تواند موجب تهدیدهایی از جمله تهدید نظامی و نیز

تهدیدهای قومی - گروهی برای امنیت ملی ایران باشد. اگر چه جنگ داخلی تاجیکستان موجب تهدید نظامی ایران نشد، اما جنگ ارمنستان با آذربایجان بر سقره‌باغ، جدی‌ترین تهدید نظامی برای ایران بود؛ به طوری که این جنگ در سال ۱۹۹۳ میلادی تا آستانه تسری به مرزهای ایران پیش رفت.

همچنین جنگ قره‌باغ و پیشروی ارمنستان به سمت مرزهای ایران، امکان سرازیر شدن سیل مهاجران آذری به داخل ایران را تقویت کرد که البته با وجود حمایت ایران از ارمنستان و نیز با توجه به این که ایران به عنوان تنها راه ارتباطی ارمنستان به دنیای خارج در جنوب قفقاز محسوب می‌گردید، جمهوری اسلامی با پذیرش مهاجران و فراریان جنگ، مخالفت جدی نمود؛ چرا که هجوم آذری‌زبان‌ها به ایران، باعث تهییج احساسات ملی‌گرایانه میلیون‌ها آذری ایرانی می‌شد و منتج به فشار داخلی به ایران برای حمایت از آذربایجان در منازعه قره‌باغ می‌گشت. به همین علت ایران برای جلوگیری از ورود پناهندگان مجبور شد هزینه زیادی برای برپایی چادرها و ایجاد اردوگاه در خاک آذربایجان بپردازد. جمهوری اسلامی ایران از آغاز این بحران، توجه ویژه‌ای به آن داشت؛ چرا که بی‌توجهی به این امر می‌توانست اثرات مخربی بر امنیت مرزهای ایران داشته باشد.

هر دو طرف درگیر در منازعه با درجه شدت و ضعف متفاوت، برای ایران خطرناک و تهدیدآفرین تلقی می‌شوند. وجود اندیشه وحدت در آذربایجان (استان آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان) خطر بالقوه‌ای است که با توجه به حساسیت قدرت‌های خارجی متعدد و متعارض که شدت بحران را افزایش می‌دهد هر لحظه می‌تواند تمامیت ارضی ایران را به مخاطره اندازد. ارمنستان نیز تهدید بالقوه‌ای برای ایران به حساب می‌آید، به‌ویژه این که برخی تحلیلگران معتقدند ارمنستان پایگاه نفوذ کشورهای غربی و به نوعی اسرائیل دوم در منطقه است. همچنین وجود اندیشه‌های توسعه‌طلبانه نظیر ادعای ارمنستان بزرگ از سوی دانشناک‌ها و دیگر گروه‌های افراطی ارمنی که قسمت‌هایی از ایران، بخش آناتولی ترکیه، بخشی از گرجستان و کل جمهوری آذربایجان را شامل می‌شود و نیز ورود و حضور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، باعث تشدید رقابت‌ها در این منطقه شده است. این در حالی است که برخی از کشورهای منطقه‌ای نظیر روسیه و ایران، هیچ علاقه‌ای به حضور بازیگران بین‌المللی در منطقه قفقاز ندارند و افزایش حضور آن‌ها را محدودکننده و تهدیدکننده منافع خود تلقی می‌کنند.

ایران حضور قدرت‌های خارجی و رقیب نظیر آمریکا، رژیم غاصب صهیونیستی و ترکیه را برای خود تهدید تلقی می‌نماید (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۲۳۸-۲۳۹).

مناقشه قره‌باغ از لحاظ اجتماعی نیز بر امنیت ملی ایران تأثیرگذار بوده است. وجود تعداد شایان توجهی آواره آذری و زندگی کردن آنان در شرایط اسفناک در اطراف مرزهای ایران، زمینه را برای رشد ناامنی‌های اجتماعی، اقدامات غیراخلاقی، گسترش قاچاق، مصرف مواد مخدر و شیوع بیماری‌های مهلک فراهم ساخته است. همچنین گسترش فرقه‌هایی نظیر آوانتیست‌ها و فرقه‌های ضاله وهابیت و آئین کریشنایی در میان آوارگان نیز، مولفه‌ای تأثیرگذار بر امنیت اجتماعی ایران بوده است (بهزاد، ۱۳۸۸: ۱۱۴). از طرف دیگر با توجه به وجود جمعیت زیاد آذری‌زبان و نیز اقلیت آرامنه در کشورمان، تنش‌های نژادی و قومی - مذهبی در کشورهای تازه استقلال‌یافته، می‌تواند تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران در صحنه داخلی این کشور محسوب شود و ایران نمی‌تواند نسبت به این قضیه بی‌تفاوت باشد.

از لحاظ اقتصادی نیز پیامدهای منفی مناقشه قره‌باغ تنها محدود به جمهوری ارمنستان و آذربایجان نیست، بلکه متوجه کل کشورهای منطقه و به تبع آن ایران است. امنیت منابع عظیم نفتی و گازی در منطقه و نیز انتقال این منابع به سراسر دنیا یا انجام هر گونه پروژه عمرانی دیگر، در گرو وجود امنیت و آرامش کامل در منطقه است. برای نمونه در اثر این مناقشه، ۱۲۰ کیلومتر از مرزهای طولانی ایران با آذربایجان به دست جدایی‌طلبان قره‌باغ افتاده و اجرای پروژه‌های عمرانی با مشکل مواجه شده است. در این باره می‌توان به پروژه ساخت سد خداآفرین اشاره کرد که به علت ناهماهنگی‌های جدایی‌طلبان قره‌باغ، روند احداث و بهره‌برداری از آن طولانی بوده است.

اوایل خرداد ماه ۱۳۹۱، بار دیگر تنش میان آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ بیشتر از نقض آتش‌بس‌های پیشین و متناوب بالا گرفت و منجر به کشته و زخمی شدن چند سرباز از دو طرف گردید. این تنش‌ها که بی‌ارتباط با دخالت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیست، از جهات گوناگونی با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مرتبط است. از این رو بررسی دقیق کنش و واکنش‌های اخیر میان باکو و ایروان و بازی‌های نهان و آشکار بازیگران موثر در این بحران و تنش‌های موجود در شرایطی که از یک سو تنش‌های سیاسی و رسانه‌ای میان تهران و باکو تشدید یافته و از سوی دیگر ایران از ایفای نقش در روند حل بحران قره‌باغ به

حاشیه رانده شده است و در ارتباط با فعالیت هسته‌ای خود و دیگر موضوعات مرتبط با مسائل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تحت فشار بین‌المللی است، ضرورتی بیش از پیش دارد. درگیری‌های اخیر بین جمهوری آذربایجان و ارمنستان که در خط مقدم جبهه قره‌باغ صورت گرفت، به کشته شدن پنج نفر از نیروهای آذربایجان و سه نفر از نیروهای ارمنستان منجر شد. البته این نوع درگیری‌ها بی‌سابقه نیست و از ماه می سال ۱۹۹۴ که بر اساس معاهده بیشکک میان دو طرف درگیر، آتش‌بس برقرار شد، به تناوب از این نوع درگیری‌ها اتفاق افتاده داده است؛ اما این واقعه در شرایطی رخ داد که هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در حال بازدید از سه کشور قفقاز جنوبی بود. هرچند که از این درگیری‌ها هم‌زمان با حضور کلینتون در منطقه، تفسیرهای مختلفی به عمل آمد؛ لیکن در شرایط فعلی صرف افزایش حضور دوباره آمریکا در منطقه حساس قفقاز جنوبی و در همسایگی ایران و تضاد منافعی که بین این کشور و جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، تأثیر بی‌قید و شرطی بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در تمام زمینه‌ها از جمله نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. از این رو باید گفت مناقشه قره‌باغ کوهستانی در حال حاضر، مهم‌ترین عامل ناامنی در قفقاز است که امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران با توجه به وجود مرز مشترک و نیز اشتراکات قومی - مذهبی، به‌طور مستقیم تحت‌الشعاع این بحران قرار دارد و این بحران تهدیدهایی را برای کشور ما همراه دارد.

نتیجه‌گیری

به طور صریح می‌توان گفت که مناقشه قره‌باغ نه فقط مناقشه بین‌آذری‌های محلی و ارمنی‌های ساکن منطقه، بلکه یکی از مسائل اساسی بین‌المللی در دوران بعد از جنگ سرد است که تبدیل به یک بحران و زخم مزمن در پیکر نظام بین‌الملل شده است و تاکنون نه تنها حل نشده، بلکه آینده و دورنمای آن نیز چندان مشخص و روشن نیست؛ چرا که هر یک از بازیگران تأثیرگذار در صحنه روابط بین‌الملل از جمله اروپا، روسیه و آمریکا همراه ترکیه و ایران، اهداف خاصی را در باره حل این مناقشه دنبال می‌کنند. از طرفی با توجه به حمایت‌هایی که از ارمنستان شده است، تاکنون انعطافی در مواضع این کشور نیز ایجاد نشده است. اگرچه

در مجموع هیچ یک از بازیگران مزبور، موافق تشدید بحران یا جنگ بر سر قره‌باغ نیستند، اما در مورد سرنوشت قره‌باغ هیچ گونه اجماع مشخصی میان آنها وجود ندارد.

در مورد مواضع ایران و روسیه، تحلیل‌های متفاوتی ارائه می‌شود؛ اگر چه دو طرف در سیاست‌های اعلانی خود طرفدار حل و فصل بحران هستند، اما آنچه به نظر می‌رسد این است که این دو کشور خواهان ادامه وضع موجود البته بدون حضور و نفوذ آمریکا و اتحادیه اروپا هستند و ادامه این وضعیت را به نفع خود می‌بینند؛ چرا که حل و فصل و رفع بحران ممکن است عواقبی چون برقراری روابط دوستانه میان سه کشور ارمنستان، ترکیه و آذربایجان یا حضور پررنگ‌تر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا را در منطقه در پی داشته باشد که نتیجه این حضور آن است که از وابستگی‌های دو کشور آذربایجان و ارمنستان به ایران و روسیه کاسته خواهد شد. روی هم رفته اجماع واحدی میان بازیگران خارجی وجود ندارد و تنها دولتی که حمایت بیشتری از خواسته‌های آذربایجان به عمل می‌آورد، ترکیه است؛ اما به نظر می‌رسد مواضع این کشور هم طی سال‌های اخیر تعدیل نشده است. اگر چه هر دو کشور از بابت مناقشه موجود، هزینه‌های سنگینی را متحمل شدند و منافع اقتصادی آنها در این است که بحران موجود به طور کامل حل و فصل شود، اما از آنجا که این مسئله یک مسئله هویتی است، حل آن به آسانی امکان‌پذیر نیست و هر یک از دو دولت در صورت عقب‌نشینی از خواسته‌های خود، شاید با عکس‌العمل ملت‌هایشان مواجه شوند و توجیهی برای قانع کردن مردم خود نداشته باشند. البته حضور و دخالت میانجی‌های خارجی می‌تواند روند حل این مناقشه را تسریع نماید، مشروط بر این که منافع این بازیگران تا حدودی با یکدیگر سازگاری داشته باشد. همچنین این که هیچ یک از این بازیگران به تنهایی توانایی حل بحران را ندارند و برای ایجاد اعتماد باید تضمین‌های لازم و حتی بین‌المللی برای تأمین امنیت آرامنه قره‌باغ صورت گیرد.

در شرایط کنونی که فشارهای جهانی علیه ایران افزایش یافته و روابط با برخی همسایگان در شمال و جنوب به سردی گرائیده است، کشورها هم با نگرش به چنین وضعیتی و دیگر مولفه‌های داخلی، برنامه‌های راهبردی خود را پی‌گیری می‌کنند؛ بنابراین شایسته است با انجام اقدامات ایجابی و مثبت که منجر به تنش‌زدایی و اعتماد متقابل گردد، در صدد نیل به منافع ملی بود.

منابع

۱. ارفعی، عالیه. (۱۳۷۱). «قضیه ناگورنو قره‌باغ»، آسیای مرکزی و قفقاز، سال اول، شماره دوم.
۲. افشردی، محمدحسین. (۱۳۸۱). ژئوپولیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
۳. امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۳). جغرافیای قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه.
۴. امیراحمدیان، بهرام. (۱۳۸۴). روابط ایران و آذربایجان، تهران: وزارت امور خارجه.
۵. برجیان، حبیب. (۱۳۷۷). «ترکیب قومی قفقاز»، دوفصلنامه ایران‌شناختی، شماره ۱۰، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. بهزاد، عبدالاحد. (۱۳۸۸). قره‌باغ در چشم‌انداز تاریخ، تبریز: اراک.
۷. ترابزاده، منیژه و دیگران. (۱۳۸۸). ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه.
۸. حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۹. حیدری، محمدعلی. (۱۳۸۲). «امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله نگاه، سال چهارم، شماره ۳۸.
۱۰. راهور ليقوان، علی‌رضا و زارع شامرس، پرویز. (۱۳۸۷). تاریخ قره‌باغ، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۱. رنجبر، مقصود. (۱۳۸۱). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۲. روزنامه رسالت، ۸۳/۱۱/۲۶، ص ۱۰.
۱۳. روزنامه ایران، ۸۲/۸/۲۳، ص ۱۴.
۱۴. روشندل، جلیل و قلی‌پور، رافیک. (۱۳۸۹). سیاست و حکومت در ارمنستان، تهران: وزارت امور خارجه.
۱۵. قنبرلو، عبدالله. (۱۳۸۹). بحران قره‌باغ و بازی قدرت‌های خارجی در آن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۶. کاظمی، احمد. (۱۳۸۴). امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۱۷. کاظمی، احمد. (۱۳۸۱ الف). **کانون‌های ناامنی در قفقاز جنوبی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۸. کاظمی، احمد. (۱۳۸۱ ب). **رویکرد امنیتی در قفقاز جنوبی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. کاظمی، احمد. (۱۳۸۸). **اسرائیل و بحران‌های قفقاز جنوبی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۰. کمالی، حبیب. (۱۳۸۹). **استعمار انگلیس در ماوراء قفقاز**، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۱. معظمی‌گودرزی، پروین. (۱۳۸۳). **مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز**، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۲. ملکی، محمدرضا. (۱۳۷۷). «**تर्फندهای اسرائیل برای نفوذ در آسیای مرکزی و قفقاز**»، **روزنامه جامعه**، ۱۳۷۷/۲/۲۲، ص ۸.
۲۳. واعظی، محمود. (۱۳۸۲). «**مناقشه قره‌باغ: میراثی از چالش‌های قومی شوروی**»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، ویژه امنیت در قفقاز جنوبی، سال یازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۴. هاشمی، غلامرضا. (۱۳۸۴). **امنیت در قفقاز جنوبی**، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۵. هرزیگ، ادموند. (۱۳۸۸). **ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق**، ترجمه کامیلیا اکبری، تهران: وزارت امور خارجه.